

در سالهای اخیر همه مردم
جهان کم و بیش با آثار و
افتخارات باستانی کشور ایران
آشنا شده‌اند. در حقیقت
شناسائی با تمدن و هنر ایران
باستان کمک و راهنمائی است
برای دانشمندان و هنرمندان
عصر حاضر در جهت تکامل و
پیشرفت هنر و علم و دانش
امروزی. ولی بجاست پایداری
مطالعه و معرفی آثار داخل
ایران که بارها در کتب مختلف
از آنها بحث شده است در معرفی
آثاری که نیامان ما در خارج
از ایران فعلی ساخته و بجا
گذاشته‌اند بیشتر کوشا بوده
و در باره آنها تحقیق بنمائیم
زیرا آن آثار از نظر اکثریت

معبدا مون

در

مصر

تسلم

دکتر سرتخ ماک زاده

بویژه ایرانیان، ناشناخته مانده‌اند در حالیکه آن آثار متعلق بایران بوده و جزئی از هنر ایران باستان بشمار می‌روند.

یکی از این آثار مهم معبد آمون^۱ «خدای بزرگ مصریها» در مصر است که داریوش در هیبیس^۲ در محلی بنام واحه بزرگ (خرقه) در مغرب و جنوب غربی تب^۳ که فعلا لو کسور^۴ نام دارد بنا نهاد^۵. این معبد سنگی در محل سابق مقبره کوچکی که آمون نام داشت در ظرف ۲۰ سال (۵۱۰-۴۹۰ پ.م) در زمان سلطنت داریوش ساخته شد ولی کامل نگردید و در حدود صدسال بعد در قسمت جلو، تالار ستون داری بآن اضافه نمودند^۶.

سیاست خارجی شاهنشاهان هخامنشی در کشورهای دست نشانده رفتار غالب با مغلوب نبوده و تا آنجائیکه امکان داشت با مغلوبین با احترام و عزت رفتار مینمودند و به مذهب و سنن و آداب و رسوم آنها نیز کمال حرمت را روا میداشتند ساختن معبد آمون در هیبیس هم پیرو سیاست همیشگی هخامنشیها و برای مردم مصر انجام شد. ولی باید باختصار ذکر نمود که داریوش در مصر تنها ساختن این معبد اکتفا ننموده بلکه عملیات حفر ترعه‌ای که رود نیل را بخلیج سوئز وصل میکرد نیز بانجام رسانید و در سنگهای یادبودی که در ۳۳ کیلومتری شمال سوئز بچهار زبان عیلامی و بابلی و فارسی باستان (میخی)

۱- Amon

۲- Hibis

۳- Thebes

۴- Luxor

۵- نگاه کنید به

H.E. Winlock, The Temple of Hibis in el khargeh Oasis. Part I.

The excavations Metropolitan Museum of Art, Egyptian Expedition,
«Publications» XIII (New York 1941).

۶- نگاه کنید به

E. Sshmidt, Persepolis, Chicago 1957, P. 25-6.

همچنین اثر فوق‌الذکر H. E. Winlock. صفحه ۱۳.

وهیرو کلیف مصری کشف شد داریوش را مانند فرعون مصر نشان داده‌اند یعنی صورت او در زیر قرص بالدار آفتاب است و خدایان دونیم نیل، دو قسمت مصر (مصر علیا و سفلی) را در زیر اسم او بهم اتصال داده‌اند و نیز در این جاموافق مراسمی که برای فراغنه مقرر بوده: اسامی مللی، که تابع داریوش بودند، ذکر شده، توضیح آنکه منظور این بوده ذکر نمایند که تمام این مردمان تابع فرعون مصر «آن آیریوش»^۱ هستند و ابوالاثر از فراغنه سلسله هیجدهم است. در این کتیبه داریوش فرمان داده است که این ترعه را از رود نیل تا دریائی که به سرزمین ایران می‌رسد حفر کنند و در جای دیگر این سنگ نبشته می‌گوید: «عمل حفر ترعه بیابان رسید و کشتی‌ها از راه ترعه از مصر بایران رفتند»^۲ نسبت بحفر این کانال باید ذکر نمود که در زمان نخائو فرعون مصر در ۶۹۰ پ. م این ترعه کنده شده بود ولی پس از مدتی کانال مزبور پر شده و متروک و بی مصرف گردیده بود تا اینکه بحکم داریوش آنرا پاک و از نو دایر کردند. سپس چون این کانال دریای مغرب را با دریای سرخ و دریای پارس اتصال میداد راه بازرگانی جدید و مستقیمی بین کشورهای غربی و هند گردید و در نتیجه از اهمیت تجارتمی و بازرگانی بابل تا اندازه‌ای کاسته شد.^۴

در امر کشاورزی داریوش در واحة الخرقه ترتیب آبیاری ایران را بوسیله کاریزها به مصریها آموخت.^۵ همچنین اسناد مکتوب راجع به فعالیتهای

۱- یعنی داریوش

۲- هرودوت کتاب ۲ بند ۱۵۸ .

۳- نگاه کنید به دیودور سیسیلی ۱-۳۳-۹.

۴- در باره حفر این کانال نگاه کنید به :

Kent, Old «Persian texts,» JNES, I, P. 415-21.

Wiedemann, هم چنین 1948 PP. 145-47 Olmstead, History of the Persian Empire, P. 680. Parkar, AJSL LVIII P. 376. Agyptische Geschichte II,

۵- نگاه کنید به : حسن بیرنیا ، ایران باستان جلد اول چاپ دوم . تهران

ساختمانی داریوش بر قطعات سنگ در فیوم^۱ و ممفیس پایتخت مصر و بوسیریس^۲ دیده میشود. از اصلاحات داریوش در مصر ایجاد ساخلوی نیرومندی است که بچهار اردو تقسیم میشد و در چهار مکان اقامت داشتند :

۱- در ممفیس که مقر ساتراپ بود .

۲- در دافنه^۳ پلوزیوم یعنی در طرف شمال شرقی مصب رود نیل که برای حفاظت مصر از حمله ای که از طرف عربستان و فلسطین انجام میشد در نظر گرفته شده بود .

۳- در مارآ^۴ که مصب رود نیل را از طرف لیبیا حراست مینمود

۴- در جزیره الفانتین^۵ برای حفاظت مصر از طرف حبشه^۶ .

بجز مواردی که ذکر شد آثار بسیار با ارزشی که در روی بعضی از آنها نام داریوش حک شده است در دست است مثلاً سندی است بصورت کتیبه که داریوش او جاگر و سنت را مأمور کرده است که بمصر برود و دانشکده پزشکی مصر را که در سائیس در معبد تب واقع بوده (که شاید آنرا در زمان کمبوجیه خراب کرده بودند) از نو دایر نماید اسناد دیگری نیز^۷ از جمله کاغذ حصیری ایریس وجود این دانشکده پزشکی را در سائیس تأیید میکنند. ولی چون صحبت مادر این مقاله کوتاه در باره معبد آمن میباشد از ذکر سایر تأسیسات و آثار هخامنشی در مصر صرف نظر مینمائیم.

بطوریکه از نقشه معبد (شکل ۱) پیداست و بعقیده اکثر باستانشناسان

۱- Fayyum

۲- Busiris نگاه کنید به E. Naville, Mound of the JeW, 1890 P. 27-8

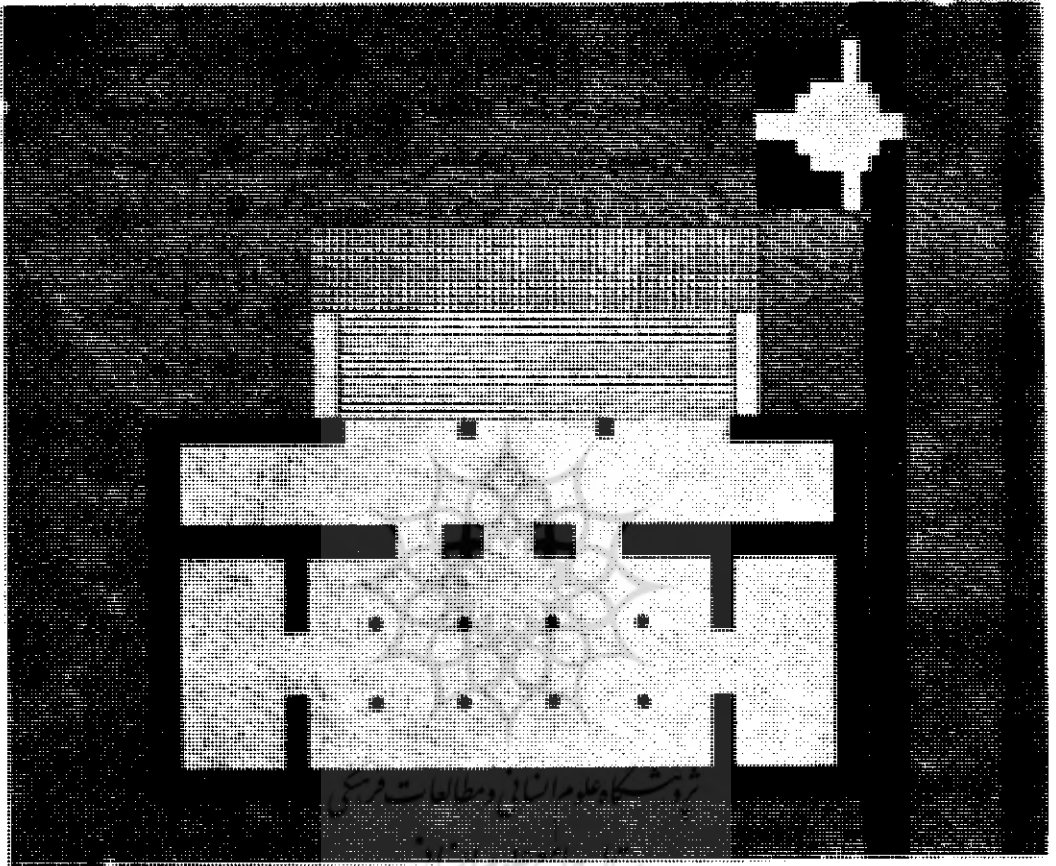
۳- Daphne

۴- Marea

۵- Eléphantine

۶- هرودوت کتاب ۲ بند ۳۰ .

۷- نگاه کنید به : E. Schmidt, Persepolis, Chicago 1957. P.



شکل ۱- نقشه معبد آمن در هیبیس «مصر» بمقیاس $\frac{1}{100}$ از

Winlock, *The Temple of Hibis in el Khargeh Oasis, Part 1. New York 1941, Pl. xxxii*

ساختمانی را که داریوش برای معبد بنا نموده است تمامی عوامل اصلی معبد را دربرداشته است و شاید يك نوسازی یا بازسازی جدیدی بوده که بر مبنای احیای فرم اصلی و قدیمی معبد قرار داشته است زیرا از چند نظر تغییر کلی در فرم و شکل و بنا امکان زیادی نداشته است مثلاً ساختمان مورد بحث يك بنای مذهبی بوده و در ساختن چنین معبدی تعصب و سنن و اعتقادات مذهبی غالباً بر ذوق و سلیقه حاکم بوده است ثانیاً داریوش با وجود کمساردن عده‌ای از معماران ایرانی برای کارهای ساختمانی در مصر^۱ عده زیادی سرباز همراه داشته که عملاً وقت خود را مصرف امور نظامی میکرده‌اند.

اصولاً علت لشکر کشی داریوش را به مصر پولی‌ین^۲ نویسنده نظامی یونانی چنین میگوید: برای قتل آریاند^۳ شکایات زیادی بود، که مصریها از تعدی‌ها و ظلم او داشتند و داریوش برای دلجوئی و استمالت از آنها اعدام او را لازم دید. لذا داریوش پس از ورود به ممفیس کاملاً متوجه شده بود که باید مصریها را از خود راضی و خوشنود نگهدارد زیرا اعمال کمبوجیه باعث شده بود که آنها از ایران ناراضی و جتی متنفر گردند و چون طبعاً کاهنان و روحانیون مصر خیلی قوی بودند داریوش آنها را جلب کرد... پس از آن در آزیس (واحه) بزرگ، بناهایی برای آمن خدای بزرگ مصریها برپا کرد و برای پیداکردن وجوهی که بمصارف این کارها برسد معادن مصر را در حمامات بکار انداخته و نکته جالب‌تر اینکه در این کارهای ساختمانی و عام‌المنفعه که در دره نیل انجام میشد معماران ایرانی نیز کار کرده‌اند.^۴

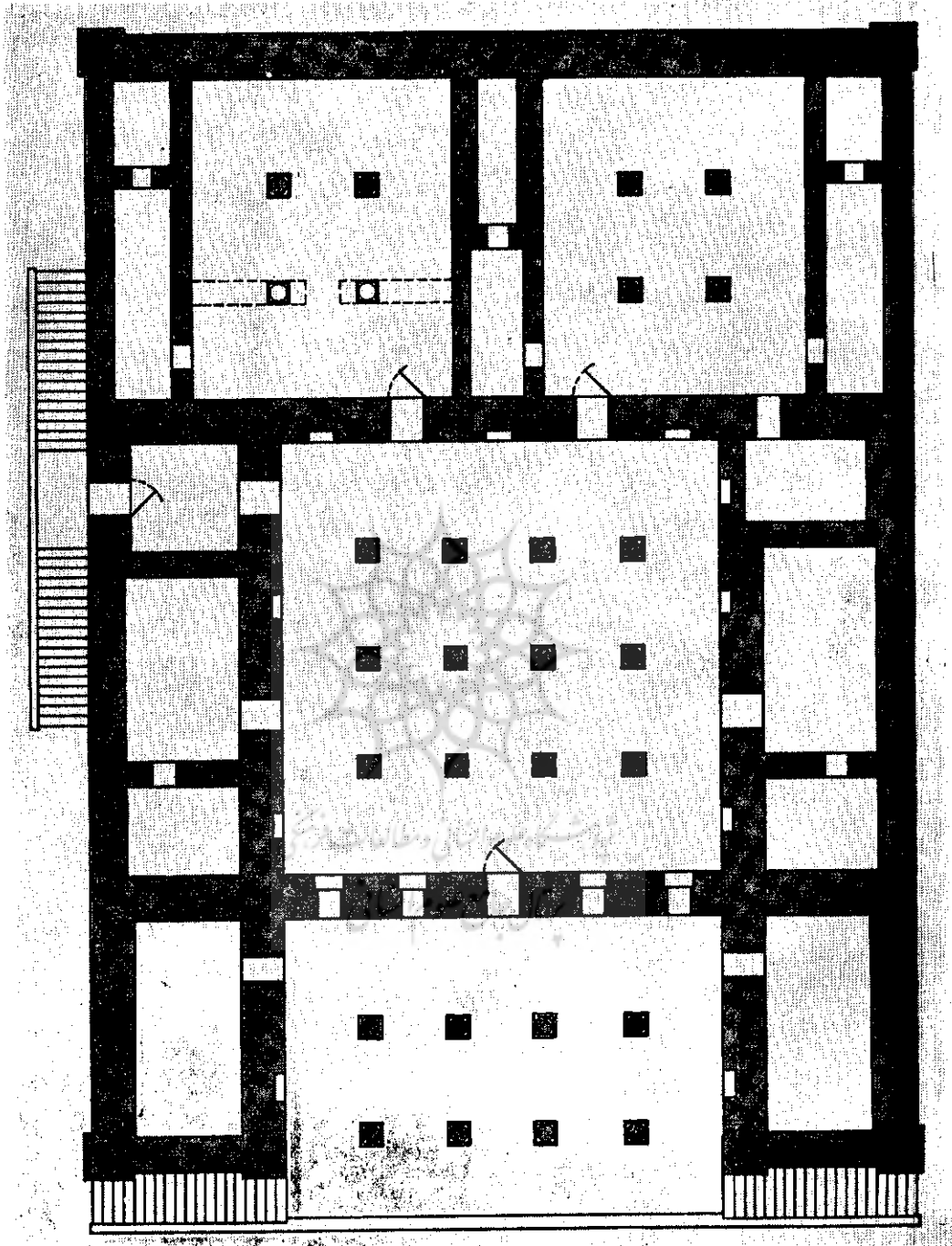
و چون باستاند مدارک فراوان، ساختن معبد آمن بدست داریوش انجام شده عده‌ای از دانشمندان طرح و نقشه این معبد را با کاخ اختصاصی داریوش

۱- ایران باستان جداول صفحه ۵۶۶ .

۲- Polyéne نویسنده نظامی یونان در قرن دوم میلادی .

۳- آریاند ساتراب ایران در مصر بوده است. هرودوت. کتاب ۴ بند ۱۶۶

۴- پولی‌ین . کتاب ۷ و ۲ .



شکل ۲ . نقشه تجدید بنای کاخ داریوش . بمقیاس $\frac{1}{300}$

در تخت جمشید مقایسه کرده‌اند (شکل ۲) و ایوان ورودی معبد مزبور را با ایوان‌های تخت جمشید مطابقت می‌نمایند^۱ و وجود چند ستون نیز در تالار ستون دار مرکزی معبد و اطاقهای اطراف آن باعث شده است که بفکر مقایسه و مطابقت دامن زند. در حالی که بین ایوان این معبد با ایوانهای کاخ تخت جمشید و شوش و پاسارگاد تفاوت بسیار است زیرا ایوانهای هخامنشی همیشه از یک طرف باز بوده و محصور نیستند در حالی که در این معبد جایی را که بآن ایوان نام نهاده‌اند باید اطاق یا چیزی مشابه آن اطلاق شود. هم‌چنین بجز فرقی که از نظر پلان دارند هدف از مصرف و احتیاج و لزوم چنین فرمی نیز در آنها با هم فرق دارد. تالارهای هخامنشی بمقیده‌عده‌ای از باستان‌شناسان از خیمه‌های بزرگ پارسیان الهام گرفته شده است که امرای ایران در حدود سه ربع قرن پیش از آن تاریخ از میهمانان خود در آن خیمه‌ها پذیرائی می‌کردند. این تالارها مانند دخمه‌ها از دو طرف کاملاً باز ساخته شده بود بطوری که پیش از ظهر یا بعد از ظهرها می‌توانستند در زیر یکی از آنها از آفتاب شدید در پناه باشند. اساساً اصول ساختمانی هخامنشیها را در ساختن کاخها و تالارها و خانه‌ها می‌شود بر دو نوع تقسیم نمود اول برای نواحی گرم و دارای حیاط مرکزی دوم برای نواحی سرد با تالار مرکزی (بجای حیاط) و اطاقهای اطراف آن^۲. که طرح کاخهای تخت جمشید بانوع دوم نزدیک‌تر است و بمقیده‌عده‌ای از باستان‌شناسان مادی‌ها و پارسیها این فرم را از اورارتوها گرفته‌اند^۳ در حالی که بمقیده

E. Schmidt, Persepolis Chicago 1957. P. 26.

۱- نگاه کنید به

هم‌چنین

R. Koldewer, Ausgrabungen in Sendschirli II, Berlin

1898. P. 191-3.

۲- نگاه کنید به

R. Ghirshman, Perse. Proto-Iraniens Mèdes Achéménides,

1963. P. 296.

۳- کتاب فوق‌الذکر صفحه ۷-۲۹۶. هم‌چنین نگاه کنید به

T. Özgüç Altintepe, Ankara 1966. P. 13-29

نگارنده هر چند که شباهتی بین این ساختمانها با خیمه دیده میشود نباید آنرا یک نوع تأثیر دانست و او را رتوهان نیز تأثیر زیادی در بوجود آوردن چنین فرمی در بناهای هخامنشی نداشته‌اند و ریشه فرم چنین پلانتهائی را باید در هنر و تمدنهای قدیمتری جستجو کرد که صحبت در باره آن از موضوع ما خارج است. همانطوریکه در بالا ذکر شد در بناهای هخامنشی در ساختن ایوان لزوم و مصرف آنها نیز مورد نظر بوده است و شاید کمتر جنبه تزئینی داشته است مثلاً اگر در کاخهای تخت جمشید بیشتر دقت کنیم یک موضوع کاملاً درک میشود و آن اینست که در بعضی از کاخها مثل کاخ زمستانی تپرا بایوان جنوبی آن در زمستان خورشید باندازه کافی تابیده و محل مناسبی است برای گرم شدن، و موقعیت آنجا طوری است که بجز تابش خورشید از ورزش باد و سرما جلوگیری مینماید و یا اگر به کاخ ۱۰۰ ستون خشایارشا نظری بیفکنیم می بینیم که ایوان در طرف شمال قرار داشته و محل بسیار مناسبی است برای فرار از گرما و خورشید در فصل تابستان.

هم چنین بنائی که برای معبد آمن در هییس ایجاد شده بود بمنظور یک موضوع مذهبی بوده که جزئیات و مشتملات بنا نیز با در نظر گرفتن عادات و رسوم آن زمان با هدف بنا و اصل موضوع هماهنگی تام داشته و با هدف مصرفی تالارهای هخامنشی کاملاً مغایر است.

موضوع قابل دقتی که در مطالعه پلانتهای معابد باید در نظر گرفته شود مسئله تعداد دروینجرها و اندازه نور است که در آنها در نظر گرفته میشود زیرا در اکثر معابد ادوار باستانی معابد را طوری بنا میکردند که از هیچ راهی نور بداخل تالار راه نیابد و فقط نور بسیار کمی از در ورودی بداخل تالار راه مییافت. در معابد یونان که مربوط بقرن پنجم و چهارم پ. م است در اکثر فرمهای معابد چند نظام و اسلوب کلی وجود دارد مثل دیپتر^۱ و پروستیل^۲ و غیره^۳ که در قسمت انتهای سالن یا تالارها که محل قرار گرفتن مجسمه

۱- Diptère

۲- Prostyle

۳- نگاه کنید به .

خدایان و آثار گرانها بوده است (سلا و نائوس) کاملاً تاریک بود و عملاً ابهت مذهبی آنجا را بیشتر مینموده و تأثیر عمیقتری در روحیه بینندگان داشت.

البته مردم برای اجرای مراسم مذهبی حق ورود به تالار و یاسلا را نداشتند و مراسم در خارج از محوطه انجام میشد. ولی عدم ورود مردم به تالار و سلا و تاریکی آنجا باعث کنجکاوی و بیشتر احترام مردم بخدایان میشد.

در معبد آمن نیز چون هدف ساختن یک بنای مذهبی بوده در تالار B دو در و در تالار B فقط یک در تعبیه شده بود و هدف از وجود در نیز عبور و مرور بوده است در حالی که بنای کاخ داریوش که بشکل مربع بوده و داخل آن ۱۲ ستون قرار دارد از ۴ طرف جمعاً دارای ۶ درمی باشد که بایوانها و اطاقهای اطراف باز میشود تالارهای دیگر هخامنشی نیز در تخت جمشید کثراً چنین بوده و دارای درهای متعددی هستند. (سگ و ببر نقشه تحت جمشید) و اگر منظور مقایسه و اثبات ایرانی بودن چنین پلانی مورد نظر باشد بهتر است پلان معبد مزبور را با نقشه تالار جنوبی حسنلو که حتی در آن تالار ۹ ستون قرار داشته و در قسمت های شمال و مغرب و مشرق آن نیز بناهایی دیده میشود مقایسه میشد ولی اختلاف زمان بین معبد مزبور و بناهای حسنلو مانع از فکر مطابقت و مقایسه شده است.

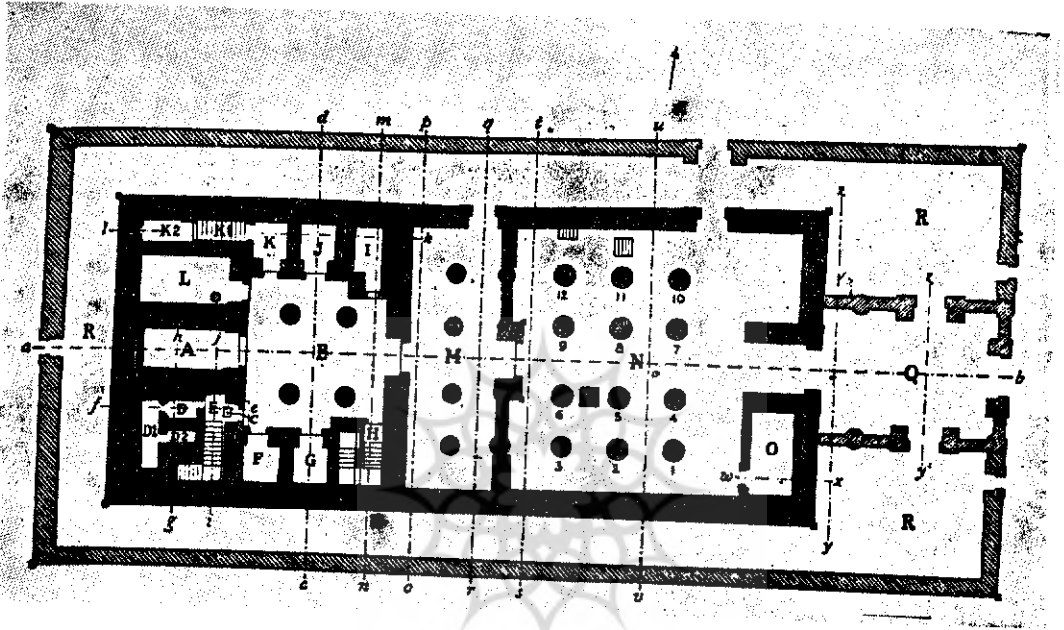
طبیعی است که هنرمندان مصری بخاطر رضایت و خشنودی پادشاه ایران که فرمان دهنده و سازنده این بنا بوده است در ساختن آن از هنر ایران استفاده نموده اند و بخصوص که دخالت معماران ایرانی را در کارهای ساختمانی این معبد بخوبی میدانیم و بجاست که برای نتیجه گیری بهتر و دانستن تأثیر هنر

۱- نگاه کنید ،

H. Dyson, «Hasanlu», Archéologie Vivante, Vol. 1 No. 1 Paris 1968.

P. 83 - 103 fig 91.

(نشریه جدیدی است که اخیراً در پاریس منتشر شده و روی جلد آن اثر بسیار جالبی از مارلیک چاپ شده است. این شماره تماماً با آثار ماقبل تاریخ موزه ایران باستان اختصاص دارد و مقالاتی توسط دانشمندان خارجی در آن نگاشته شده است. ضمناً مقاله ارزنده ای نیز استاد ارجمند دکتر نگهبان راجع به مارلیک در صفحات ۵۹-۸۳ در آن نوشته اند.)



شکل ۳- طرح يك بناى هخامنشى در بابل (قرن ۵-۶ پ.م). از
 R. GHIRSHMAN' *Perse - Proto - Iraniens 'Mèdes - Achéménides'*
 Paris 1963, Fig. 274.

ایران در این بنا فقط به مطالعه پلان اکتفا کرده بلکه تمام موارد و جزئیات بنا را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

در تزئینات این معبد نکاتی دیده میشود که قابل مقایسه و مطالعه با هنر هخامنشی است مثلاً تزئینات این معبد که نخستین بار در ایران در سنگهای بالای آستانه‌های ابنیه داریوش دیده میشود^۱ و بنا بر مدارک فراوان داریوش از معماران مصر نیز در بناهای شوش و تخت جمشید استفاده کرده است^۲. موضوع مهمی که ذکرش در اینجا لازم بنظر میرسد اینست که آیا ایرانیها در زمان هخامنشی معبد داشته‌اید یا نه؟

هرودوت میگوید ایرانیها معبد نداشتند و برای خدایان خود نیز مجسمه‌ای نمی ساختند یعنی ساختن معبد مغایر اصول مذهبی آنها بوده است ولی در نتیجه کشفیات چندی که در خارج از ایران پیدا شده مثل عبادتگاههای مزدائی در بابل (در زمان هخامنشی‌ها)^۳ و غیره این فکر بوجود میآید که هخامنشی‌ها معابدی داشته‌اند. ولی تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری دقیق در این مورد که آیا ایرانیها در زمان هخامنشی برای اجرای مراسم مذهبی معبد داشته‌اند یا نه؟ موضوعی است که بعداً در نتیجه تحقیق و بررسیهای دانشمندان معلوم خواهد گشت ولی چیزی که بموضوع ما مربوط میشود اینست که پلان آمون که برای خدای بزرگ ساخته شده بود با اختلافاتی که با تالارهای هخامنشی دارد با پلان معبد مزدائی در بابل نزدیکتر است (شکل ۳).

ولی هنرمندان مصری و خارجی که در ساختن بناهای هخامنشی بخصوص شوش و تخت جمشید کار کرده‌اند در کار خود مستقل و مختار نبوده بلکه هر کدام موظف به ساختن جزئی از ساختمان بودند که قبلاً پلان و جزئیات و تزئینات آن توسط مهندسين و استادان ایرانی طرح ریزی شده بود. در واقع پس از سنجش مهارت و استادی هر هنرمند وظایفی در حدود توانائی و قدرت هر کس توسط مهندسين و استادان ایرانی بآنها محول میگشت لذا پروژه

۱- نگاه کنید به کتاب فوق‌الذکر وینلاک لوجه شماره ۷.

۲- نگاه کنید به OIP, LXV, P. 14 همچنین کتاب پرسپولیس تألیف اشعیت

۳- کتاب فوق‌الذکر گریشمن صفحه ۲۲۵.

اصلی و طرح واقعی تمام قسمت‌ها از مهندسين طراح ایرانی بوده که تا پایان کار هم نظارت داشته‌اند.

و بدین ترتیب با استفاده فراوانی که هخامنشیان از هنر و هنرمندان بیگانه در ساختن آثار ایران برده‌اند موفق شدند که از تلفیق هنرهای عصر خود هنر عالیتری بوجود آورند که مبین اسالت و ذوق و سلیقه خاص ایرانی است. در این معبد نیز از سرستونهای قبلی که بشکل يك دسته غنچه پاپيروس بود با تغییراتی از آنها مجدداً استفاده نموده و روی دیوارها در نقوش برجسته شاه در حالی که هدایائی به خدایان میدهد یا همراه با بغبانو هاتورو «همزاد» خودش به آمون، موت و خونسو برات میگذارد دیده میشود و روی دیوارها نیز سردری بود.^۱

باحتمال قوی سازنده این معبد معمار مخصوص داریوش خنومیبره فرزند احموسه ساینث بوده که مسئولیت تمام کارهای ساختمانی داریوش را در مصر بهمه داشته است^۲ که در زمان اماسیس شاه بومی مصر نیز بارها در وادی کار نموده و بمقامهایی مثل و خشوری بغان، سرکردگی سر بازان و متصدی کارهای هنری رسیده بود و معابد هوروس و ایسیس شهر کوپتوس، موت، خونسو و هارپو کراتس شهر تب را نیز تعمیر و مرمت نموده بود^۳

۱ - نگاه کنید به

H. Brugech, Reise nach den grossen Oase elkhageh, 1876; S. Birch, - Transactions of the Society of Biblical Archaeology, V, 1887, P. 293 ff

۲ - نگاه کنید به

G. Posener, La Premiere domination Perse en Egypte, 1936, Nos. 11-23.

۳ - نگاه کنید به

J. Couyat - P. Montet, Les inscriptions du Ouadi Hammamat (1912) Nos. 14, 18, 90 - 93, 134 - 5, 137, 186, 190, 193.

چند نشانه اختصاری که در مقاله بکار رفته است.

OIP : *Oriental Institute Publications.*

JNES : *Journal of Near Eastern Studies.*

AJSL : *American Journal of Semitic Languages and Literature.*

